بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۳۰/۶/۱۳۹۸

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که در زمان‌های قدیم گاهی اوقات مطلبی را که از یک مصدر می‌خواستند نقل کنند الزاماً مستقیم به آن مصدر مراجعه نکرده بودند با واسطة نقل یک سری مصادر متوسطی که این مصادر متوسط مطلب را از آن مصدر اصلی نقل کردند این روایت را نقل کردند. به تناسب گاهی اوقات مؤلفین به یک مصدری مراجعه می‌کردند با توجه به آن مصدر روایاتی را که از یک مصدر یک منبعی آن مصدر اخذ کرده اخذ می‌کردند و سند خودشان را جایگزین می‌کردند. از جمله به روایت‌های کامل الزیارات و ثواب الاعمال عرض کردم. در ثواب الاعمال ثواب من زار الحسین علیه السلام از روایت اوّل ثواب الاعمال، شما ملاحظه بفرمایید به ترتیب همین روایات در کامل الزیارات هست. آنهایی که در یک باب قرار دارند ترتیبشان یکی است. ولی ترتیب کامل الزیاراتش. از باب‌های مختلف در هر باب آن روایتی که.

بحث این است مرحوم شیخ صدوق مراجعه می‌کند به کامل الزیارات می‌بیند که مرحوم ابن قولویه یک روایتی را از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اخذ کرده. طریقی را که دارد استظهارش این است که از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اخذ شده. طریق خودش را به کتاب احمد بن محمد بن عیسی جایگزین این طریق می‌کند. ادعا این نیست که مثلاً کتاب احمد بن محمد بن عیسی را که مرحوم شیخ صدوق به وسیلة کتاب ابن قولویه روایت را ازش اخذ کرده ایشان فقط با اجازه به او راه داشته، سماع و قرائت و امثال اینها نکرده. نه، ممکن است سماع و قرائت هم کرده باشد. ولی بحث سر این است که آن موقعی که می‌خواهد این روایت را از کتاب احمد بن محمد بن عیسی بردارد و در کتاب خودش نقل کند الزاما در آن هنگام لازم نیست مراجعه کرده باشد. قبلاً تمام منقولات این کتاب را مراجعه کرده. فرض کنید در مورد ما الآن یک نفری تمام کافی را، کتب اربعه را درس گرفته باشد ولی موقعی که می‌خواهد نقل کند در هر نقل مراجعه به کافی نمی‌کند مراجعه به وسائل به اعتبار نقل وسائل منقولات کافی را نقل می‌کند. اصل این است و الا بگوییم الزاماً حتماً با آن کتابی را که از آن به واسطه کتاب‌های دیگر مطالبی را نقل می‌کند حتماً بالاجازات باشد. شاید این که در بعضی از، در کتب رجالی ما در شرح حال ابن بُطّه است می‌گوید کان یعلق الاسانید بالاجازات این بوده که یک کتابی را که اصلاً ندیده بوده، اصلاً سماع و قرائتی نداشته فقط به اعتبار اینکه در اجازات اسمش آمده می‌آمده طریق خودش را با نقلی که از جای دیگر، از مؤلف آن کتاب بوده این دو تا را با هم می‌چسبانده و یکجا قرار می‌داده. چون یک اشکالی به آن تقریب ما شده بود که اگر اینجور باشد این با عبارتی که به عنوان نقطة ضعف در مورد بعضی از راویان گفتند کان یعلق الاسانید بالاجازات این چجوری جور در می‌آید. کلمة تعلیق یعنی قسمتی از اول سند را حذف می‌کنند و یک نام را اوّل سند قرار می‌دهند. مثلاً فرض کنید به اعتبار اینکه من به همة کتاب‌های احمد بن محمد بن عیسی اجازه دارم به این اعتبار می‌آیم یک روایتی را که از یک طریقی به احمد بن محمد بن عیسی منتهی شده آن را اوّل سند قرار می‌دهم به این شکل. این به عنوان نقطة ضعف راوی تلقی شده. ولی حرف ما این نیست. حرف ما این هست که در جایی که استظهار متعارف آن موقع بوده که اخذ از کتاب احمد بن محمد بن عیسی شده. اوّلاً این حذف‌هایی که انجام می‌شده و تعویض سندهایی که انجام می‌شده فقط نسبت آن کسی که آخر آن سند قرار داده. اینجا سند کتاب کامل الزیارات اینجوری بوده، أَبُو الْعَبَّاسِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَان‏، در ثواب الاعمال گفته حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ

اینجا در واقع طریق ابن قولویه از طریق ابوالعباس الکوفی عن محمد بن الحسین هست. اوّلاً طریق مرحوم شیخ صدوق مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ است. مرحوم شیخ صدوق استظهارش این هست که این روایت از کتاب محمد بن الحسین گرفته شده و این استظهارش بر پایة یک روش متعارفی بوده که سندهایی که به یک کتاب بوده، این سندها، سندهای متکرر، این را بحثش را مفصل هم، یکی دو مقاله هم به آن پرداختم که در سندهایی که به یک کتاب بوده، این سندها یک سندهایی یکپارچه‌ای هست. شما فرض کنید کتاب کافی را اگر نگاه کنید، این کتاب کافی تا محمد بن احمد بن یحیی عطار مثلاً سندهایش تا آنجا به یک شکل است. از محمد بن احمد بن یحیی عطار به بعد سند شاخه شاخه می‌شود. در کتاب غیبة النغمانی شما نگاه می‌کنید مواردی که مثلاً حسن بن محبوب در سند قرار دارد طریق تا حسن بن محبوب طریق یکپارچه است. از مؤلف حسن بن محبوب، از حسن بن محبوب سند فرق می‌کند. این چی شده که سندها تا حسن بن محبوب از یک نوع یکپارچگی برخوردار هست از حسن بن محبوب به بعد پخش می‌شود. کأن یک اتوبانی هست تا حسن بن محبوب به حسن بن محبوب که می‌رسد به خیابان‌های فرعی می‌رسد، مفترق الطرق است. علتش این است که طریق اوّل آن طریق واحدی که در سندهای متعدد تکرار شده این طریق به کتاب است کأنّ از کتاب محمد بن احمد بن یحیی عمران اشعری اخذ کرده، در مثال غیبت نغمانی که عرض کردم از کتاب حسن بن محبوب اخذ کرده. در کتاب حسن بن محبوب طرق‌های متعدد بوده. یکپارچگی سند تا حسن بن محبوب به خاطر این است که اخذ از کتاب حسن بن محبوب شده بوده. یک همچنین حالتی را در کتب قدما اینها می‌دیدند. و استظهار اینکه این از کتاب محمد بن حسین اخذ شده، فرض کنید شما در کامل الزیارات اگر نگاه کنید کامل الزیارات، عمدة طرقی که به محمد بن حسین هست می‌بینید از طریق ابوالعباس کوفی است. ابوالعباس کوفی نوعاً تا محمد بن حسین قرار گرفته. ایشان استظهارش این است که این از کتاب محمد بن حسین بن ابی الخطاب اخذ شده، طریقش خودش را به محمد بن حسین بن ابی الخطاب جایگزین کرده. دو نکته اینجا می‌خواهم عرض کنم. یک نکته اینکه آن محمد بن حسین که استظهار این هست که از کتاب او اخذ شده اینها نویسندگان معروف هستند. در مورد همة اشخاص نیستند. اینها نویسندگانی که کتاب‌هایشان، کتاب‌های شناخته شده و معروف هستند، تا آنجا را تقیید سند می‌دهند. طریق به محمد بن حسین یک طریق متکرر مشهور است. یعنی یک استظهار عرفی متعارف که در آن موقع انجام می‌شده که این اخذ از کتاب محمد بن حسین شده است. بنابراین این فرق دارد با اینکه ما به هر طریقی که معلوم نیست به شکلی است همین که دیدیم یک طریق وجود دارد به احمد بن عیسی بخواهیم طریق احمد بن محمد بن عیسی را سر سند قرار بدهیم و امثال اینها. کأنّ ابن بطّه این دو نکته را رعایت نکرده. ابن بطّه تعلیق اسناد به اجازات را به این شکل انجام نمی‌داده و الا این یک تعلیق. وقتی هم تعویض سندی انجام می‌گرفته. فرض کنید الآن مرحوم شیخ صدوق می‌داند می‌تواند محمد بن حسین را صدر سند قرار بدهد بگوید روی محمد بن الحسین به اعتبار اینکه کتاب محمد بن حسین یک کتابی بوده که در اختیار شیخ صدوق بوده، کتاب مشهوری بوده، طریق ابن قولویه به محمد بن حسین یک طریق شناخته شده‌ای بوده و در اینجور موارد خیلی طبیعی بوده حذف صورت بگیرد. من مواردی در تهذیب حذف کردند، همه‌اش همین حالت را دارد. یک مؤلف معروف جایی هست که سند با او شروع می‌شود. طریق به این مؤلف معروف هم یک طریق شناخته شدة معروف هست. احیاناً موارد نادری را ممکن است اشتباه کرده باشد. یک نفر مؤلف را با مؤلف دیگری قاتی کرده باشد. اینطور نیست که در انجام این روش و منهج همه جا به درستی عمل شده باشد و هیچگونه اشتباهی رخ نداده باشد. ولی درصد خیلی بالایش بر یک روش وحدانی یکپارچة

شاگرد: کسی که اول سند است مگر دلیل نمی‌شود که این صاحب کتاب باشد.

استاد: صاحب کتابی که من از کتاب او مستقیم اخذ کردم. ایشان می‌خواهد بگوید مرحوم کلینی از کتاب احمد بن محمد بن خالد اخذ کرده من احمد بن محمد بن خالد را صدر سند قرار می‌دهم. اعتماد می‌کنم به نقل کلینی از احمد بن محمد بن خالد و شهادت کلینی، شهادت که از روش سندسازی‌اش به دست آوردند بر اینکه من هم بگویم روی احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن خالد صدر قرار بدهم.

شاگرد: فرقی بین کتاب مرجع هم هست.

استاد: اینها شاهد ندارد. به خصوص در مورد بعضی اشخاص مثل شیخ صدوق و اینها، کسانی هستند محدثین برجستة بودند چه بسا خیلی از موارد کافی را حفظ باشند. یعنی این سند را که می‌بیند در ذهنش هست که این را در کافی دیده. آن موقع ممکن است به کافی مراجعه نکرده باشد ولی کلیت اینکه این در کافی هست ممکن است در حافظه‌اش باشد. همینکه مراجعة مستقیم نکرده گاهی اوقات منشاء یک سری اشتباهات شده. در جای خودش در مورد اشتباهاتش توضیح دادیم. ولی بحث سر این است که فرض کنید کتاب محمد بن حسین بن ابی الخطاب که در این سند شما ملاحظه می‌فرمایید اوّلاً کتاب محمد بن حسین اینجور نیست که در اختیار شیخ صدوق نبوده. نه کتابش در اختیارش بوده و اینجور نبوده که کتاب محمد بن حسین را ایشان سماع و قرائت نکرده باشد، صرفاً یک اجازة عام داشته باشد. آن اجازات صرفاً نیست می‌تواند نسخه‌ای از آن کتاب را هم در اختیار داشته باشد. حتی سماع و قرائت هم کرده باشد. ولی موقعی که می‌خواسته در ثواب الاعمال این را وارد کند الزاماً دلیل نداریم حتما به آن کتاب مراجعه کرده.

شاگرد: سماع و قرائتش را مفروق عنه می‌گیرید؟

استاد: آن هم می‌تواند کرده باشد، می‌تواند نکرده باشد. شرط نیست. نمی‌خواهیم بگوییم شرط هست. بحث این است که این تفاوت دارد. آن یعلّق الاسانید بالاجازات را نمی‌شود نقض قرار داد. ممکن است تفاوتشان این باشد که آنها مقید بودند که حتماً سماع و قرائت می‌کردند. به خصوص در مورد شخص مرحوم صدوق می‌گویند بسیار حافظ بوده، کتاب‌های زیادی را قرائت می‌کردند، حالت‌های خارجی بحث مطالب را به یک شکل دیگر قرار می‌دهد.

شاگرد: یعلق الاسانید بالاجازات و فی فهرست

استاد: آن بحث دیگری است.

شاگرد: این بحث اجازات در شیخ کلینی در کافی هم هست؟

استاد: بله. در مورد ایشان هم هست.

مرحوم کلینی، اینکه می‌گوییم حتماً همه جا مراجعه نمی‌کرده گاهی اوقات موارد زیادی از بصائر الدرجاتشان گرفته و همه جایش هم اسم بصائر الدرجات نیست. گاهی اوقات در اخذ از بصائر الدرجات اشتباه رخ داده. از یک روایت به روایت دیگر پرش کرده. دو تا عبارت مشابه بوده. تکه‌ای از یک روایت به این روایت چسبیده به علت اینکه این دو روایت مشابه در بصائر پشت سر هم بوده این را ادامة روایت قبلی تلقی کرده که مرحوم مجلسی هم گفته این ظاهراً به بصائر الدرجات مراجعه کرده. یک جایی هست روایتی هست که من در توضیح الاسناد عبارت مرحوم مجلسی آوردم. مرحوم مجلسی می‌گوید اینکه این روایت قاتی شده این ظاهراً ایشان مراجعه به بصائر الدرجات کرده. اصل این فکر در کلمات مجلسی اوّل اولین بار دیدم و بعدش هم در مجلسی ثانی، علامة مجلسی رحمهم الله به این مطالب اشاره هم دارند. یک سری اشتباهات اینجوری احیاناً رخ داده. بعضی اشتباهات دیگر که نمی‌خواهم الآن تفصیل آن اشتباهات را بگویم. ولی این اشتباهات منشاء می‌شود که بفهمیم که الزاماً مراجعه نمی‌کرده. در جلسة قبل اشاره کردم حاجی نوری منقولاتی را از خصال شیخ صدوق نقل می‌کند می‌بینیم در خصال نیست در امالی شیخ صدوق است. ترتیب روایاتی که در مستدرک الوسایل هست نشان می‌دهد که این روایات را ایشان از بحار مرحوم مجلسی اخذ کرده و بحار مرحوم مجلسی رمز خصال که لام بوده جوری در آن نوشته شبیه رمز لی که رمز امالی بوده، لام را لی خوانده به امالی نسبت داده، قاتی شده. گاهی اوقات اشتباهاتی که در بحار هست، این اشتباهات به مستدرک هم منتقل شده. آن جاهایی که متوجه می‌شویم آن انتقال اشتباهات بیشتر منشاء کشف این چیزها شده. اشتباهاتی که در بحار مثلاً فلان راوی را اشتباه یک نفری فهمیده، همین اشتباه در فهم در مستدرک هم منتقل شده. یک موقعی مستدرک را مراجعه می‌کردم دیدم که یک سندی در سند شیخ صدوق هست، شیخ صندوق از یک بنده خدایی المحمودی نامی بدر المحمودی نقل می‌کند برای من خیلی بی‌سابقه بود نقل شیخ صدوق از او. متوجه شدم داستان چی است. از دلائل الامامه مرحوم صاحب دلائل نقل کرده. اصلش برای بحار است. مرحوم مجلسی در بحار آن ابوجعفر محمد بن علی در دلائل الامامه بوده، ابوجعفر محمد بن علی را خیال کرده شیخ صدوق است در حالی که آن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی بوده، ایشان رمز دارد ابوجعفر محمد بن علی را به خاطر اینکه اسم‌ها را تبدیل به رمز می‌کند به جایش نوشته الشیخ الصدوق چون رمز شیخ صدوق، شیخ صدوق است. عین همین اشتباه در مستدرک هم تکرار شده به دلیل همین که مستقیم به آن منبع اصلی مراجعه کرده، به بحار مراجعه کرده بوده، در بحار ابوجعفر محمد بن علی را شیخ صدوق تبدیل کرده، این اشتباه در آنها هم منتقل شده. گاهی اوقات الآن متوجه می‌شوند که اخذ به توسط شده از این حاشیه‌ها گرفته شده. در حاشیه غلط چاپی هست. این غلط چاپی در فلان کتاب هم منتقل می‌شود. پیداست از آن پاورقی برداشته، خود آقای سیستانی می‌فرماید قاعدة لاضرر و لاضرار یک جایی من یک غلط چاپی هست که مشخص هست با توجه به این غلط چاپی بعضی مطالب را از حاشیة تهذیب برداشته، خودش مستقیم. گاهی اوقات از همین اشتباهاتی که صورت می‌گیرد آدم می‌فهمد که این اخذ به توسط‌ها رخ داده.

کلیت بحث این هست که ما در مورد تهذیب نمی‌توانیم بگوییم که هر کسی که اوّل سند هست. عیب ندارد صاحب کتاب هست مرحوم شیخ هم در مشیخه گفته که من به کسی که صاحب کتاب هست سند را آغاز می‌کنم. صاحب کتابی که ازش اخذ کردم، ولی اخذی که من از او کردم آیا خودم مستقیم مراجعه کردم یا به اعتبار نقل دیگران و استظهاری که از نقل دیگران کردم. می‌خواهیم بگوییم این دومی هست.

در مورد احمد بن محمد بن خالد از مواردی که اخذ با واسطه رخ داده، آقای بنابراین تقریراتشان یک استظهاری کردند جاهایی که از برقی با احمد بن ابی عبدالله یاد شده از کتاب احمد بن ابی عبدالله اخذ شده. جاهایی که احمد بن محمد بن خالد تعبیر شده از کافی اخذ شده. ایشان یک سری شواهد می‌آورد، در آن مقاله مفصل به آن پرداختم.

یکی از استدلالات آقای سیستانی این است. ایشان می‌گوید شاهد بر این تفکیک این است که تمام احمد بن محمد بن خالد چه در اول اسناد تهذیب واقع است، همة این موارد در کافی آمده ولی در مواردی که احمد بن ابی عبدالله در آغاز اسناد تهذیب واقع شده بعضی‌هایش در کافی هست، بعضی‌هایش در کافی نیست. این است که تمام موارد احمد بن محمد بن خالد در کافی این موارد نشانگر این است که تصادفی نمی‌شود که همة این موارد باشد ولی آن یکی چنین شکلی نباشد. این نشانگر این هست که احمد بن محمد بن خالد اینها را از کافی گرفته. احمد بن ابی عبدالله را از کافی نگرفته. در مقاله گفتیم این مطلب نصفش درست است. اینکه موارد احمد بن محمد بن خالد از کافی گرفته شده این درست است. این تصادف نمی‌تواند باشد که همة احمد بن محمد بن خالد در کافی باشد. ولی احمد بن ابی عبدالله ها اینها مستقیم از کتاب گرفته شده باشد این را دیگر با این استدلال نمی‌شود اثبات کرد. ممکن است مرحوم شیخ طوسی تعبیر مأنوسش از برقی احمد بن ابی عبدالله باشد. ایشان اگر می‌خواهد از کتاب برقی اخذ بکند، احمد بن ابی عبدالله تعبیر می‌کند. چون این تعبیر با آن مأنوس است، در آن دوره با تعبیر احمد بن ابی عبدالله مأنوس بودند از برقی یاد کنند. یا حتی روی نسخه‌ای که از کتاب محاسن برقی بوده احمد بن ابی عبدالله نوشته شده بوده. کتاب را برمی‌داشته اسم احمد بن ابی عبدالله جلوی چشمش می‌آمده احمد بن ابی عبدالله را می‌نوشته. ولی ممکن است بعضی موارد احمد بن ابی عبدالله ها هم از کافی اخذ شده باشد. چون مرحوم کلینی بعضی وقت‌ها از برقی احمد بن محمد بن خالد تعبیر می‌کند، بعضی وقت‌ها احمد بن ابی عبدالله. هر جایی که احمد بن محمد بن خالد مرحوم کلینی تعبیر کرده باشد، شیخ طوسی وقتی از کافی اخذ می‌کند احمد بن محمد بن خالد می‌گوید. هر جا احمد بن ابی عبدالله، احمد بن ابی عبدالله می‌گوید. یعنی اینکه تمام مواردی که از کتاب برقی اخذ کرده احمد بن ابی عبدالله هست شاهدی نداریم. ممکن است بعضی از مواردش از کتاب کافی باشد، چون در کافی احمد بن ابی عبدالله تعبیر کرده بوده، اینجا هم ایشان احمد بن ابی عبدالله تعبیر کرده. خارجاً هم همینجور است. بعضی مواردی که شواهد نشان می‌دهد از کافی گرفته شده احمد بن ابی عبدالله است با آن مقایسة ترتیبی که عرض کردم.

در خصوص روایت ما نحن فیه چون دو تا روایت فقط پشت سر هم هست اگر تنها این روایت را بخواهیم نگاه کنیم نمی‌شود به تنهایی استظهار کرد که حتماً از کافی گرفته شده. این یک روایت تنها کافی نیست. ولی این نکته که تمام با آن استدلالی که آقای سیستانی اشاره می‌کنند که مواردی که احمد بن محمد بن خالد هست از کافی گرفته شده آن را ضمیمه بکنیم، خودش کافی هست برای اینکه بگوییم این از کافی گرفته شده. به علاوة اینکه قبلش هم روایت کافی هست آن هم تایید می‌کند که این روایت از کافی گرفته شده. علاوه بر این این روایت سمرة بن جندب که در کافی بود این به همین شکل به تهذیب منتقل شده و نقل تهذیب نقل جداگانه‌ای نیست. نسخه‌ای از کافی تلقی می‌شود. اینکه بعداً آقای سیستانی به تناسب اینکه این دو تا اگر از یک مصدر باشند یا دو مصدر باشند چه فوایدی دارد در بعضی بحث‌های آینده به این تفریع می‌کند که در نحوة اطمینان‌بخش بودن که انسان بخواهد اطمینان بدهد، ترجیح یک نقل بر نقل دیگر امثال اینها، این استقلال مصادر و وحدت مصادر اینها مؤثر هست در این بحث.

نقل دیگری که ابن بکیر از زراره نقل می‌کند و داستان سمره را نقل کرده در فقیه وارد شده. عبارت این هست که از روی کتاب آقای سیستانی می‌خوانم.

رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ‏ إِنَّ سَمُرَةَ ابْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ فِيهِ الطَّرِيقُ إِلَى الْحَائِطِ فَكَانَ يَأْتِيهِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ إِنَّكَ تَجِي‏ءُ وَ تَدْخُلُ وَ نَحْنُ فِي حَالٍ نَكْرَهُ أَنْ تَرَانَا عَلَيْهِ فَإِذَا جِئْتَ فَاسْتَأْذِنْ حَتَّى نَتَحَرَّزَ

ادامة روایت را بعد می‌خوانم. همین یک تکه را با تکة مشابهش در آن روایت که مقایسه بکنید می‌بینید یک سری نکات فرعی در این روایت فقیه ذکر شده که این نکات فرعی در آن روایت کافی نیامده.

روایت کافی این بود

إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ‏ جُنْدَبٍ‏ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ

تا اینجایش خیلی تفاوت ندارد، نقل به معنای همدیگر هست. ولی بعد می‌گوید

فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ

با او گفت‌وگو کرد که وقتی وارد می‌شوی اجازه بگیر، اینکه چه گفت‌وگویی و چه گفته و چه نکته‌ای را گفته باز نکرده، خیلی مهم نیست. نقل طبیعی این است که تو زمانی که زنان نامحرم هستند توضیح داده این را باز کرده. وقتی می‌آید اجازه بگیر تا زن و بچة ما یک گوشه‌ای بروند دیده نشوند امثال اینها،

حَتَّى نَتَحَرَّزَ ثُمَّ نَأْذَنَ لَكَ وَ تَدْخُلَ

بعد زن و بچة ما یک جا قایم می‌شوند بعد تو وارد شو

قَالَ لَا أَفْعَلُ هُوَ مَالِي أَدْخُلُ عَلَيْهِ وَ لَا أَسْتَأْذِنُ

بعد می‌گوید فَأَبَى سَمُرَةُ. کل گفت‌وگو ازش خواهش کرد که تو اجازه بگیر، آن هم قبول نکرد. همان صحبت مفصل را در یک عبارت فشردة یک خطی خلاصه‌اش کرده. نقل کافی بعد می‌گوید که

فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى

فقیه هست

فَأَتَى الْأَنْصَارِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ أَخْبَرَهُ فَبَعَثَ إِلَى سَمُرَةَ فَجَاءَهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ فَأَبَى

تفاوتی ندارد

وَ قَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ بِالثَّمَنِ

فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى

بعد دارد

 فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ

این هم همین است

فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ بِالثَّمَنِ فَأَبَى عَلَيْهِ وَ جَعَلَ يَزِيدُهُ فَيَأْبَى أَنْ يَبِيعَ

عین همین عبارت‌هایش هست که بعدش هم می‌گوید قَالَ لَهُ لَكَ عَذْقٌ‏ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ ذَلِكَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأَنْصَارِيَّ أَنْ يَقْلَعَ النَّخْلَةَ فَيُلْقِيَهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ

در آن نقل فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِ‏ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَار

این دو تا نقل تقریباً یک جور است فقط یک تکة کوچکی از این وسط که گفت‌وگوی انصاری با سمره بوده در نقل تهذیب بازتر شده، مفصل‌تر شده. بقیة نقل همان نقل است. تفاوت نقل به معناست. تفاوت‌های جدی آنچنانی ندارد.

یک نقل ابن مسکان هست. این دو تا نقل تقریباً مثل هم هست، تفاوت جدی هست. یک نقل دیگری از زراره ابن مسکان کرده این نقل را اگر نگاه کنید یک مقداری بازتر باز شده. یعنی یک قدری مفصل‌تر هست از جهاتی شبیه نقل، آن تکه‌ای در فقیه اضافه دارد نقل کافی هم هست، نقل ابن بسطان را می‌خوانم

إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ‏ جُنْدَبٍ‏ كَانَ لَهُ عَذْقٌ وَ كَانَ طَرِيقُهُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ يَجِي‏ءُ وَ يَدْخُلُ إِلَى عَذْقِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ يَا سَمُرَةُ لَا تَزَالُ تُفَاجِئُنَا عَلَى حَالٍ لَا نُحِبُّ أَنْ تُفَاجِئَنَا عَلَيْهَا فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنْ

این همان بخش اضافی است

فَقَالَ لَا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقٍ وَ هُوَ طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي

این بخش را آنجا ندارد. دارد ولی یک قدری تعبیرهایش فرق دارد

 قَالَ فَشَكَا الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَتَاهُ

که آن عبارت را پیغمبر گفت که اینها به جای، در این نقل ابن بسطام عین عبارت انصاری را هم دارد می‌گوید انصاری، در آنجا می‌گفت اخبره الخبر. اینجا می‌گوید انصاری می‌گوید تو وارد می‌شوی اجازه نمی‌گیری، اجازه بگیر، امثال اینها نقل‌ها را. بعد می‌گوید پیغمبر فرمدند من یک عذق در فلان مکان به تو می‌دهم این را به این واگذار کن. نه دو تا عذق نه، سه تا عذق نه. فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشَرَةَ أَعْذَاقٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ عَشَرَةٌ فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَأَبَى فَقَالَ خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانَهُ عَذْقٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ لَا أُرِيدُ

که وقتی از بهشت راضی نشد، باید ریشه‌اش کنده شود.

آن فقط می‌گفت ساومه. ساومه یعنی همین، گفت‌وگوهای مقدماتی است، مزایده، چانه‌زنی و امثال اینها. ولی آن چانه زدن را توضیح داده که چطوری چانه زدند، امثال اینها. همان نقل هست در نقل ابن مسکان بازتر شده، در نقل ابن بکیر از زراره‌ای که در فقیه یک کمی کمتر. در نقلی که ابن بکیر از زراره در کافی هست آن یک مقدار فشرده‌تر شده.

این سه نقل را کنار هم می‌گذاریم کاملاً مشخص هست که هی فشرده‌سازی شده. یعنی آن نقل، نقل‌ها شاخ و برگ‌های نقل که چندان دخالتی در اصل مطلب ندارد آن را در این کامپیوتر زیپ کردند. بعضی برنامه فشرده‌سازی و امثال اینها انجام شده و امثال اینها، این شکلی هست.

یک نقل دیگر حسن صیقل دارد، بحث نقل حسن صیقل را بعداً در موردش عرض می‌کنم.

تفاوت‌های این نقل‌ها بیشتر در این هست آن نقل اصلی را در بعضی نقل‌ها آمدند خلاصه کردند، تلخیص کردند. ما اگر ممکن بود خودمان. توضیح را فردا عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

شاگرد: به صورت کلی تتبع‌تان نقص یا زیاده گذاشتن در آثار شیخ، دیدم که خارجاً هم دیدم همینطور است خارجاً وقتی شیخ یک جا یک نفر را اوّل سند نقل می‌کند، طریق مسلمی به آن آدم بوده و این، این در مورد شیخ صدوق هم برقرار است یا نه؟

استاد: آن هم همینجور است. در مورد شیخ طوسی تهذیب از اوّل تا آخر این کار را کردم و در پردیس کامپیوتر بود، یکی از رفقا کل این مجموعه را از یادداشت‌های من بود

[پایان]